

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تجربه انگاری ظرفیت‌های فقه در حل مسائل نظام اسلام

حجت الاسلام مصطفی جلالی

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

تجربه انگاری ظرفیت‌های فقه در حل مسائل نظام اسلام..... ب

- مقدمه..... ۵
- مسئله فقهی و نامسئله**..... ۷
- چند مثال از مسائل..... ۸
- مسئله ورود زنان به ورزشگاه..... ۸
- تعداد شهادت قانونی شاهد..... ۱۳
- خلق اعتبار..... ۱۴
- جمع‌بندی..... ۱۶
- بحران اصلی امروز انقلاب..... ۱۷
- چالش اسناد عادی و اسناد رسمی**..... ۱۹
- مصادیق مسئله..... ۲۰
- زمین‌خواری..... ۲۰
- کلاهبرداری از بانک..... ۲۱
- مالکیت برخی املاک..... ۲۲
- راه‌حل‌های اولیه..... ۲۲
- جایگاه بخشی دوباره به علما در معاملات..... ۲۴
- اختلاف اصلی در بحث..... ۲۵
- راه‌حل نهایی..... ۲۶
- اثبات اثر شرعی داشتن سامانه..... ۲۶
- جایگاه موضوع‌شناسی و خطر مذاق متشرعه**..... ۲۹
- جایگاه موضوع‌شناسی..... ۳۰
- خطر مذاق متشرعه..... ۳۱
- مسئله روزه دختر تازه به بلوغ رسیده..... ۳۲
- سوالات**..... ۳۴
- رویکرد فقه مضاف..... ۳۵
- جایگاه تبعات اجتماعی برای فقیه..... ۳۶
- تالی فاسدهای راه‌حل نهایی..... ۳۶
- ترجیح امر اطمینانی بر ظنی مشهور..... ۳۷

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و صل الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين.

یک جمله‌ای را که خیلی معروف است و فقط از زبان این بزرگواری که می‌خواهم عرض کنم، بیان نشده است. حضرت آیت‌الله سبحانی یک وقتی می‌فرمودند که برای من مسجل است که اگر اجتهاد اسلامی یک امر کفایی و یک واجب کفایی است، من به الکفایه آن وجود ندارد؛ فلذا عینی است. بزرگان زیادی را بنده می‌شناسم که معتقد به این معنا هستند که ما به اندازه کافی، فقیه نداریم. ممکن است دوستان بگویند که همین فقهای که داریم، به اندازه کافی به آن‌ها مراجعه هست که شما می‌گویید ما باید برویم و دایره فقیهان و فقهای بیشتری را اضافه کنیم و ظرفیت‌های بیشتری ایجاد کنیم؟

این حرف هم حرف درستی است و ما باید بین این دو حرف ببینیم که نقطه کانونی و کلیدی کجاست که از یک طرف بزرگانی مثل آیت‌الله سبحانی معتقد هستند که من به الکفایه نداریم، حرف درستی است؛ از آن طرف آن تعداد از طلاب عزیزی که رشته تخصصی فقه و اصول می‌آیند، بعد از مدتی فکر می‌کنند که نان در قضاوت و تدریس و معلم شدن و استاد دانشگاه شدن است. از فقاهت چیزی در نمی‌آید و گویا کار خاصی به عهده فقیه نیست. برویم جایی پیدا کنیم و دو لقمه نان سر سفره ببریم.

بنده می‌خواهم عرض کنم که هر دوی این جملات درست است با یک نکته و آن هم اینکه به‌جرت می‌توان گفت که امروز در نظام اسلامی مهم‌ترین و کلیدی‌ترین و حساس‌ترین نقاط که اتفاقاً سرنوشت آینده جمهوری اسلامی هم همین‌جاها مشخص می‌شود، در دست نگاه‌های فقیهانه است. من می‌خواهم چند تا مثال بزنم و بعد هم آسیب‌شناسی کنم که اگر این حرف درست است، چرا ما نمی‌توانیم به سرمسئله‌ها و نقطه کانونی مسئله‌ها برسیم و چرا احساس می‌کنیم که بیخود درس می‌خوانیم؟ مکاسب را از این طرف بخوان، از آن طرف بخوان؛ اثر این‌ها را نمی‌بینیم و از آن طرف انگار رگ حیاتی نظام در اینجا خشکیده است.



مسئله فقهی و نامسئله



چند مثال از مسائل

من چند تا مثال بزنم. مثال‌هایی که می‌زنم می‌خواهم مثال‌های عینی و سیاسی باشد که یک مقدار ذائقه شما و رگ فقاھتتان ورم کند که ببینیم به کجا می‌رسیم؟

مسئله ورود زنان به ورزشگاه

سال ۸۹ یا ۹۰ بود. در آن سال فیفا به ایران گفت که اگر شما به زن‌ها اجازه ندهید فوتبال نگاه کنند، ما سهمیه‌هایتان را فلان می‌کنیم و... رئیس جمهور وقت گفت که وارد شدن زن‌ها به ورزشگاه که اشکال شرعی ندارد. پس خانم‌ها بیایند. فقهای قم در آن مقطع تاریخی یک موضع بسیار بسیار سنگینی علیه ورود خانم‌ها به ورزشگاه کرد. موضع سنگینی گرفتند؛ در حدی که بعضی از اختلافاتی که بعداً حوزه علمیه قم با آن رئیس جمهور پیدا کرد، ریشه‌اش اینجا بود که شما گفتید زن‌ها به ورزشگاه بروند. زور رئیس جمهور نرسید و با فیفا مسئله را حل کردند و فرصت و مهلتی گرفتند. آن مهلت در دوره انقلابی بعد تقریباً تمام شد و الان شما می‌بینید که زن‌ها در ورزشگاه هستند و تقریباً صدایی هم از قم، شنیدید؟ ما هم نشنیدیم.

سؤال. سؤال مهمی است. زن‌ها به ورزشگاه بروند یا نروند؟ کدام دانش باید به این مسئله پاسخ بگوید؟ شما باید جواب بدهید. مثال را خواستم ریز تیز دقیق و نقطه زن باشد که بدانیم دقیقاً مسئله کجاست. می‌خواهیم مسئله ورود زن‌ها به ورزشگاه را در جامعه اسلامی بررسی کنیم. سؤال اولم این است. دانشی هست در میان دانش‌های اسلامی که به این مسئله پاسخ بگوید؟ فلسفه، عرفان، کلام، ادبیات عرب، اصول، فقه، رجال، کدام دانش اسلامی متکفل

پاسخ بنده است؟ سؤال دارم. زن‌ها به ورزشگاه وارد بشوند یا نشوند؟ کدام دانش باید پاسخ دهد؟ فقه باید پاسخ دهد.

سؤال دومم این است که حتماً که فوتبال، الکره القدم در عصر صدور نبوده است. نداشتیم که ببینیم خانم‌ها می‌دیدند یا نمی‌دیدند، می‌رفتند یا نمی‌رفتند، دلیلی هم در موضوع خاص نداریم. باید از قواعد عامه برای فهم این استفاده کنیم.

عناوین مرتبط به مسئله

عناوینی که شما می‌توانید در حل این مسئله استفاده کنید، می‌شود بفرمایید؟ کدام عناوین فقهی بر این مسئله ما صادق است؟ اول از همه که به ذهن ما می‌آید، احکام نظر است. همان موقع هم یادم است که می‌گفتند که مسئله اصلی این است که خانم‌ها بدن نامحرم را می‌بینند. احکام نظر. دیگر بگویید بعد می‌خواهیم با هم یک بحث داغ فقهی کنیم. مجلس گناه؟ شنیدن فحش که حرمت شرعی هم دارد! حیا و پوشش هم که در احکام نظر است. حیا را می‌توانید فقهی‌اش را بگویید یعنی چه؟ حیا فکر می‌کنم بین اخلاق و فقه است. بله، ممکن است توصیه اخلاقی شما این باشد که خانم‌ها نروند؛ اما قانون که نمی‌توانیم بر اساس اخلاق تصویب کنیم؛ قانون بر اساس الزام تصویب می‌شود؛ نه بر اساس رخصت.

طلبه: اینکه می‌پرد...

استاد: حرمت پریدن هوا. عنوان فقهی‌اش را بگویید.

طلبه: رقص.

استاد: شما فقیه هستید و می‌دانید که رقص، تعریف شرعی دارد.

طلبه: حرکات موزونی که انجام می‌دهند...

استاد: حرکات موزون حرام نیست؛ چون ما الان هم داریم حرکات موزونی انجام می‌دهیم. وزن دارد. هر حرکت موزونی حرام نیست.
طلبه: ریه.

استاد: چطور ریه می‌شود؟

طلبه: نامحرم دارد این را می‌بیند که شادی می‌کند.

استاد: دیدن شادی زن‌ها بر مردها حرام است؟ می‌خواهم فقهی بشود. به ساعت و پریر برق هم نگاه کنید، ریه باشد حرام است.

طلبه: شنیدم صدای نامحرم حرام است.

استاد: باز سؤال است. شنیدن صدای نامحرم حرام است؟ آقا فتوا دارند یا آقای سیستانی هم ظاهراً این فتوا را دارند که خوانندگی اش هم اگر تبعات منفی نداشته باشد، شاید حرام نباشد. آن‌ها که فتوا می‌دهند، من با احتیاط می‌گویم. داریم مباحثه می‌کنیم. داریم با دقت سعی می‌کنیم مسئله فقهی را موشکافی کنیم. می‌خواهم دقیقاً متوجه شوم که ورود زنان به ورزشگاه، چه اشکال فقهی بر آن وارد بوده است که با آن مخالفت کردیم؟

طلبه: چون اصل اختلاط زن و مرد...

استاد: اصل اختلاط زن و مرد حرام است؟ باید اصلش حرام باشد که بگوییم مقدمه حرام، حرام است. اختلاط هم می‌گویند که قسمت‌های آقایان و خانم‌ها جدا است. از اول هم آن بنده خدا می‌گفت که ما از اول یک کاری می‌کنیم که از مترو که پیاده شدند، دو تا شوند.

طلبه: اختلاط حرم مطهر بیشتر است.

استاد: قطعاً همین‌طور است. بازارها، حرم قطعاً اختلاطش از آنجا بیشتر

است.

طلبه: وجه حرمت علما چه بوده است؟

استاد: سؤال همین است. چرا سؤال را بر می‌گردانید؟ ما که نمی‌خواهیم خدایی نکرده جسارت به محضر بزرگان کنیم. ما می‌خواهیم مسئله‌های نظام را [حل کنیم]. سؤال. آیا ورزشگاه رفتن زن‌ها، مسئله نظام است. چه مسئله‌ای است؟ اصلاً مگر مسئله است؟ کسی می‌تواند یک تقریری بکند از اینکه واقعاً ورزشگاه رفتن خانم‌ها مسئله نظام باشد؟ خیلی راحت است. فیفا همین اخیراً به ما گفت که اگر زن‌ها به ورزشگاه نروند، کل بازی‌های تیم ملی ایران تحریم می‌شود و دیگر نمی‌تواند بازی ملی کند.

طلبه: این مسئله دولت است.

استاد: دولت با نظام فرقی نمی‌کند.

طلبه: از این جهت که ما یک موضوعی را در ساختار نظام چارت اداری کشور موضوعیتی ندارد. یک وقت‌هایی هست که در چهارچوب نظام کشور موضوعیت دارد.

استاد: شورای امنیت ملی روزی که ورزش ایران تحریم بشود، باید جلسه تشکیل بدهد یا ندهد؟ قاعداً باید تشکیل بدهد؛ چرا که یک موج نارضایتی سنگین علیه جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد که حتی منجر به اعتراضات خیابانی و زدوخورد بشود.

طلبه: جودو که...

استاد: فوتبالیست‌ها همین را می‌گویند. می‌گویند اگر به ما حواله خودرو می‌دهند، به خاطر این است که ما می‌توانیم با یک فردوسی‌پور که فوتبالیست هم نیست، می‌توانیم بحران امنیت ملی درست کنیم. مسئله هست یا نیست؟ آقا از اینجا صحبت کنیم. ورزشگاه رفتن خانم‌ها مسئله هست یا نیست؟ خیلی

مهم است. تقریباً تمام این‌ها در بررسی فقهی شما اثر دارد و بعد می‌خواهم برایتان یک مفهومی به نام فقه پویا را باز کنم. پویایی فقه ما به چیست؟ چرا ما قائل هستیم که می‌توانیم جامعه مدرن را اداره کنیم؟ چون قائل هستیم که یک فقهی داریم که می‌تواند مسئله‌ای مثل مسئله ورزشگاه رفتن زنان را بررسی کند و برایش پاسخ درست بدهد.

حالا آن موقع که اجازه ندادیم را رها کنید. الان چرا اجازه دادیم؟ خیلی مهم است. شما در بررسی فقهی، همیشه اینی که بگویید حرام است، حرام است، تبعات اجتماعی و فردی ندارد. خیلی وقت‌ها اینکه می‌گویید حلال است و مباح است، تبعات دارد. شما چرا مباح اعلام کردید که خانم‌ها به ورزشگاه بروند؟ چرا اجازه دادید که بروند؟

طلبه: مفسده‌ اھم.

استاد: اھم بودن این مفسده را از کجا فهمیدی؟

طلبه: اختلال نظام.

استاد: شلوغ کاری می‌کردند و یگان ویژه را می‌فرستادیم یک هفته‌ای تمام می‌شد. اگر واقعاً حرام الهی است چرا زدودی؟ پس قبول دارید که ما در مسئله ورود زن‌ها به ورزشگاه، نفیاً و اثباتاً کار فقهی نکردیم. قبول دارید؟ نه موقعی که مخالف بودیم، فقہیا مخالف بودیم و نه موقعی که اجازه دادیم، فقہیا اجازه دادیم.

طلبه: ما کار نکردیم؛ علما هم کار نکردند که نظر دادند؟

استاد: ما که محضر علما جسارتی نداریم. نمی‌دانم. خلاصه اگر آن باشد، سؤال خیلی پیچیده‌تر می‌شود که علما در آن مقطع کار کردند و گفتند خلاف است و بعد از چند سال خلاف رأی علما اجازه دادید؟ عمق فاجعه را در یک

مسئله بسیار ساده که به نظر من هم مسئله نبود. اصلاً مسئله ورزشگاه، مسئله نیست. مسئله نیست؛ اما ببینید ما به این چیزها نامسأله می‌گوییم، یعنی چیزهایی که خودشان را در قالب مسئله به جامعه قالب می‌کنند. یک نامسأله چون بررسی دقیق فقهی نمی‌شود، چه کار می‌کنید؟ در آن ماندید.

الان چون شما کمتر در محیط‌های روشن‌فکری سروکار دارید، راحت هستید. ما که باید برویم، شروع می‌کنند به دست‌گرفتن که حلال است یا حلال نیست؟ ولمان کنید. هر نقطه‌ای که شما یک تناقض ایجاد می‌کنید، او برایش یک کبرای کلی تثبیت می‌شود: تعارض سیاست و دیانت. می‌گوید بین نمی‌شود با دین، جامعه را اداره کرد. بعد کم‌کم عمامه به سرها سخنرانی می‌کنند که دین مال آن موقع است و چه به اداره جامعه!

تعداد شهادت قانونی شاهد

یک مثال، مثال ورزشگاه. قرار نیست نظر خودم را بگویم. قرار است با همدیگر مباحثه کنیم. این یک نامسأله بود. حالا یک مقدار به مسئله‌های واقعی بپردازیم. شما می‌دانید ما دو جا در فقه، این طوری که در ذهنم هست، دو جا در فقه، شهادت لازم است. شهادت بردن واجب است و بقیه‌اش تبرعی است. کجا شهادت بردن واجب است؟ طلاق. حدود نه. اجرای حد که شهادت نمی‌خواهد. دیگری مالظهار است. اگر به شما گفتند که طلاق حرام نام ببرید، طلاقظهار است.

شما باید درظهار و طلاق شاهد ببرید.ظهار چیز رایجی نیست؛ اما طلاق رایج است. برایش شاهد باید ببرید. شهادت، یک بحثی است. شروط شهادت را وقتی مطرح می‌کنی که عن‌حس باشد، عدالت داشته باشد و یک سری شروط دیگر. تقریباً سه یا چهار سال پیش یک آیین‌نامه‌ای در قوه قضائیه تصویب شد

که هر کس در طول سال، ۵ تا شهادت می‌تواند بدهد. چرا؟ چون دم در شخص پول می‌گرفت و شهادت می‌داد. سؤال: آیا شما اجازه دارید که تعداد شهادت یک کسی را محدود کنی؟ دوست دارم از صبح تا شب شهادت بدهم. شرعاً اشکال دارد؟ دوستان حکم اولی و ثانوی می‌گویند. یک مثال دیگر بزنم. ثبت ازدواج از چند سال پیش در دفترخانه، اگر ازدواج کنید و در دفترخانه ثبت نکنید، جرم است. جریمه‌های زندان و... احکام حکومتی.

سؤال: دایره احکام حکومتی چیست؟ شامل این‌ها می‌شود یا نمی‌شود؟ می‌خواهم ذهنتان را باز کنم و با مثال‌های متفاوت و متعدد یک مقدار به ابعاد مسائل کلان کشور نگاه کنیم و ببینیم چه قدر به فقه ارتباط دارد.

خلق اعتبار

یک مثال جالب بزنم. در حوزه اقتصاد بیاییم. این مثال که برایتان می‌زنم، سعی کنید به لوازمش فکر نکنید. هر بانکی در جمهوری اسلامی می‌تواند، رقفاً می‌گفتند من عددش را بلد نبودم، می‌تواند تا ۶ برابر موجودی‌اش نزد بانک مرکزی خلق پول کند. یعنی چه؟ من می‌روم و می‌گویم وام دارید؟ می‌گویند بله. مدارک را می‌برم و تحویل رئیس بانک می‌دهم. رئیس بانک مدارک را اینجا می‌گذارد، هیچ پولی وجود ندارد، در سیستم بانک، در حساب من یک ۱ می‌گذارد و جلوش هفت تا صفر و اینترنت می‌زند. پول ایجاد می‌شود. هیچ چیزی وجود ندارد. نه اسکناس نه... به این خلق پول می‌گویند. هر بانک ۶ برابر دارایی‌اش نزد بانک مرکزی، می‌تواند این کار را بکند. اگر یک بانکی هست که مثلاً ۲۰ همت دارد، می‌تواند تا ۱۲ همت پول خلق کند. این قانونی‌اش است. بانک‌ها از این قانون، تخلف می‌کنند و سه یا چهار برابر این تخلف می‌کنند.

من الان وام که می‌گیرم، وامی که می‌گیرم، نه اسکناس دارد، نه نقدین است و هیچ چیزی وجود ندارد. سؤال: بانک یک اعتباری دارد که می‌تواند آن عدد را بزند. بانک می‌تواند اعتبارش را یک‌ساله با ۳۰ درصد سود به من بدهد. پول که نداد؛ اعتبار داد. شما می‌دانید کلاً باید مسائل را از اول بررسی کنیم؟ چرا؟ یکی توضیح بدهد.

موضوع را پول است. پول چیست؟ را یا نقدین است که طلا و نقره و زور زدیم و گفتیم آن اسکناس هم وسطش یک نخ نقره‌ای می‌زدیم که این را نقدین حساب کن. این که دیگر هیچ چیز نیست. یعنی شما می‌توانی اعتبارت را، اعتبار است دیگر، می‌توانی اعتبارت را به سه برابر قیمت ۶ ماهه بفروشم. نمی‌توانم بفروشم؟ پس من و شما سر زمینۀ دیرکرد خودمان را می‌زنیم و گریبان چاک می‌زنیم؛ درحالی‌که اصل این پول، پول نیست. اصلش چیست؟ چه کسی به این‌ها فکر می‌کند؟ کارمند بانک. به همین راحتی.

حالا را هست یا نیست؟ بخوریم یا نخوریم؟ بگیریم یا نگیریم؟ ماهیت این عددی که در حساب من اضافه می‌شود چیست؟ حالا بماند که یارانه‌های دولت هم خیلی‌هایش مواقعی که دولت کسری بودجه دارد، یک‌دفعه یک ربات به همه ایرانی‌ها، ۴۰۰ تومان میریزد.

طلبه: درست است که یک اعتبار است؛ اما می‌توانم در بانک پول بگیرم. پول است دیگر.

استاد: باشد، شما معتقد هستید که پول است. بعضی‌ها هم می‌توانند بگویند که پول کجاست؟ پولی وجود ندارد. آن پول، معادل آن اعتبار است. طلبه: وقتی خودش معادل دارد.

استاد: اصلاً آن قدر وجود ندارد. به اندازه‌ای که نقدینگی در کشور است، اسکناس وجود ندارد.

طلبه: معاملاتی هم که می‌کنیم، بر اساس همین اعتبار است.

استاد: یعنی کلاً سیستم فقه شما بر اساس پول جدید، یک جور معامله پایاپای است. اعتبار می‌دهی و جنس می‌خری. این یک فقه دیگر دارد. فقهِش با آنچه که در مکاسب می‌خوانیم، فرق می‌کند. خواستیم چند تا مسئله در ذهنتان بیاید. چرا این مسئله‌ها در کشورها، حل نمی‌شود؟ نه. بررسی نمی‌شود؟ نه. اصلاً مسئله‌اش، پول که خدمتتان عرض کردم، اصلاً طرح نمی‌شود که بررسی بشود یا حل بشود. خب سؤال: حاج آقا الان مردم دارند ربا می‌خورند؟ دارند حلال می‌خورند؟ نمی‌دانم. اصلاً به من چه؛ اما شما به عنوان فقها، بزرگان، اندیشمندان... اگر یک جوانی از حاج آقا سؤال کرد، اگر بانک ورشکست شد و اتفاقی افتاد و یک بانکی ساقط شد. سیستم بانکی هک شد و اعتبارات جابه‌جا شد. شما نباید بدانی ماهیت آن چیزی که الان دست مردم است، چیست؟ اثر شرعی دارد. ما به عنوان فقهای این جامعه، ما هم خودمان را با شما قاتی کردیم، اصلاً نسبت به مسائل جامعه، بعضاً متوجه آن‌ها نمی‌شویم. حالا با این مقدمه می‌خواهم جمله آیت‌الله سبحانی را دوباره بگویم که اگر اجتهاد، امر و واجب کفایی است، ما من به الکفایه مجتهد نداریم.

جمع‌بندی

من فقط دو یا سه تا مثال گفتم. اقتصاد الی ماشاءالله، فرهنگ، مثل ورزشگاه که نامسأله بود را زدم؛ اما کلی مسئله داریم. یک مسئله حاشیه‌دار بگویم. اگر یک کسی ثابت کند که در زمان حکومت امیرالمؤمنین، حجاب اجباری نبوده است، فرض بگیرید که کسی بتواند ثابت کند که در آن زمان یک

عده خانم بودند که بی حجاب در خیابان راه می رفتند، بعد حجاب قانون اجباری ما شرعیت پیدا می کند یا نه؟

گویا بعضی دارند تلاش می کنند که این کار را بکنند که اثبات بکنند که در زمان حکومت حضرت امیر، حجاب اجباری نبوده است. بعضی ها چنین تلاش هایی می کنند؛ بعد ما این همه کشته دادیم. شما به حکم ثانویه می گوئید. حکم ثانویه را می توانید توضیح بدهید که ما بفهمیم چیست؟ من طرف دار هستم. شبهه ای پیش نیاید. من و شما به اندازه کافی مسئله های واقعی روزمان را بررسی نمی کنیم و این مسئله ها تا آن مقداری که با نهادها مرتبط هستیم، تقریباً همه اش بلا تکلیف مانده است؛ از آموزش و پرورش و اقتصاد و فرهنگ و عالم سیاست بگیرید. مثال ها را دیگر تکثیر نکنیم و سراغ بحث خودمان برویم.

بحران اصلی امروز انقلاب


من یک جمله تتمه عرضم بگویم، امروز کسی که خوب درس خوانده باشد، می خواهم عدد و رقم بگویم، کسی که خوب درس خوانده باشد و خوب مسئله بفهمد و خوب بتواند توانمندی هایش را در حل مسئله اثبات کند، روی هوا می زنند و روی هوا می قاپند. درآمدهای بسیار خوب، درآمدهای نه معلمی و نه قضاوت و نه وکالت به اندازه اینکه یک کسی وارد حل مسئله در نظام بشود، درآمد ندارد. یک وقتی با رفقا می گفتم که این قدر مسئله روی زمین داریم و بودجه های خوب دارد و کسی نیست که این ها را حل کند، به بچه های دانشگاه آزاد مسائل فقهی را می دهند. واقعاً بحران اصلی امروز انقلاب اسلامی اینجاست که ما در حوزه های مختلف، حرف دین را به عنوان نهاد دینی، حرف دین را کشف نمی کنیم. با مسئله ها سیاسی برخورد می کنیم.

من هم مثل شما آن مقطعی که بحث شد که زنان وارد ورزشگاه بشوند یا نشوند، ما هم عمامه کوبیدیم که یک زن آن هم در ورزشگاه، دعوا کردیم و الان هم که دولت انقلابی سرکار است، می‌گوییم صلوات بفرست. کاملاً سیاسی برخورد می‌کنیم که شأن من و شمای طلبه نیست.

ما باید برای هر مسئله، بلافاصله یک مقاله تولید کنیم. یک حرف بیاوریم. عیبی ندارد، حرف غلط بیاوریم؛ اما حرف بیاوریم و بگذاریم نقد بشود. در نقد آن، دوباره علم جدید تولید می‌شود. چرخه تولید علم درست می‌شود؛ نه چرخه تقویت قدرت برای جریان‌های قدرت در کشور. یک جمله تلخ بگویم این است که ماها چرا برکت در درس خواندمان نیست؟ چون به‌جای کار خودمان که در فقه است، حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند که اگر جوان شیعه ببینم که در حال فقاقت نیست، «لادبته بالسوط» امام سجاد فرمودند «لادبته بالسيف» با شمشیر ادبش می‌کنم. ما کار اصلی‌مان را رها کردیم و دنبال این جریان و آن جریان و دنبال این بازی و آن بازی [هستیم]؛ لذا درس خواندمان برکت ندارد.



چالش اسناد عادی و اسناد
رسمی



برویم سراغ مسئله‌ای که ما با آن درگیری بودیم. ما چند سالی هست، شاید ۵ یا ۶ سال است که الان در اوج خودش است. آخرین دعوا مثلاً مال هفته پیش رئیس جمهور با فلان رئیس است که دعوا شده است که مثلاً او عمامه‌اش را کوبیده است و او میکروفون را پرت کرده است.

مصادیق مسئله

در این حد دعواست. یک مقدار پیازداغش را زیاد کردیم؛ البته واقعاً دعوا در همین حد است؛ اما احترام‌ها را بیشتر حفظ می‌کنم.

زمین‌خواری

فکر کنم این مسئله را خیلی از دوستان از ما شنیدند. حاج‌آقا یک زمین ۵ هکتاری دارند که از قضا کنار اتوبان افتاده است و قبلاً اگر مثلاً ۱۰ هزار تومان می‌ارزیده است، الان هر متری ۱۰ میلیون تومان می‌ارزد. عدد و رقم‌های زمین واقعاً این‌طور است؛ یعنی یک‌دفعه اتوبان از کنار زمین رد می‌شود، ۱۰ هزار تومان، ۱۰ میلیون تومان می‌شود. چند هکتار هم حدود ۱۰۰۰ میلیارد به ایشان اضافه شده است. خوشحال و خندان سندشان را بنگاه می‌برند و یک مشتری خوب پیدا می‌کنند و زمین را از حاج‌آقا می‌خرند. حاج‌آقا هم پول را می‌گیرند و می‌روند. فردا برایشان یک احضاریه می‌آید که دادگاه بیاید که چه؟ شما فروش مال غیر کردید. سند داشته است!

با اعتمادبه‌نفس وارد دادگاه می‌شود. سند و کپی سند و این هم مدارک که این زمین مال من است. آن کسی که شکایت کرده است، یک قولنامه، نه قولنامه بلکه یک کاغذکاهی و دو تا شاهد می‌آورد که این حاج‌آقا این زمین را چهار ماه پیش طبق این سند (کاغذکاهی) و این دو شاهد به من فروخته است. قاضی از شهود می‌پرسد و ظاهراًصلاح هستند و ریش هم دارند. دادگاه سند حاج‌آقا را باطل می‌کند، پول را از حاج‌آقا می‌گیرد و اگر خرج کرده است، زندان

می‌اندازند؛ چون مال غیر را فروخته است و جرم انجام داده است. پول را بر می‌گردانند و سند را به نام آقای زمین‌خوار ثبت می‌کنند. چرا؟
طلبه: به‌خاطر اینکه تمام معاملات شرعی دارد.
استاد: چون شما معامله شرعی انجام دادی و شرعاً اثبات کردی که این آقا این زمین را به شما فروخته است؛ یعنی آن کاغذگاهی از سند رسمی حکومت بیشتر می‌شود. جالب اینجاست که ایشان را الزام می‌کند که به دفترخانه برود و به نام ایشان سند بزند. سند را تحویل بدهد و گرم خداحافظی کند و بیرون بیاید.

کلاهبرداری از بانک

یک مثال دیگر بزنم که این واقعی است. یک آقای چند صد میلیارد تومان از بانک الف وام گرفت. گفتند برای چنین وامی باید تضمین بدهی. ۵۰ هکتار در فلان جا سندش را تحویل می‌دهد. چند برابر وام است که به ایشان می‌خواهد بدهند. این سند هم در رهن بانک می‌رود. تا دو سه ماه تنفس دارد. بعد از آن هم چند ماه ایشان نداد و ۶ ماه گذشت و پیگیری می‌کنند. حاج‌آقا دبی رفتند و سرمایه‌گذاری کردند و یک برج ساختند و کرایه می‌دهند.
سند داریم و می‌رویم سند را پس می‌گیریم. دادگاه هم می‌گوید چشم. فرایند انتقال زمین که شروع می‌شود، یک آگهی در روزنامه باید بدهد. آگهی که باید بدهد، پسرخاله ایشان می‌گوید که چرا زمین ما را دارید می‌فروشید؟ طبق آن کاغذگاهی می‌گوید ایشان زمین را ۳ ماه قبل از اینکه به شما بدهد، زمین را به من فروخته است. دادگاه می‌گوید این زمین مال شما و آن را به اینترپل می‌سپاریم که بیاورد. آقای بانک، از شما هم عذرخواهی می‌کنیم. پول

بانک به این صورت می‌رود. مکرر در مکرر بانک‌ها به این شکل سرشان کلاه رفته است.

مالکیت برخی املاک

ما وقتی می‌خواهیم برای آخوندها توضیح بدهیم، این مثال‌ها که برای آخوندها خیلی جذاب نیست. باشد، بانک است دیگر، این همه پول حرام می‌خورد و او هم باید حواسش را جمع می‌کرد. این مثال را می‌زنیم. می‌گوییم این سنی‌ها همه این زمین‌های اطراف حرم را خریدند و دولت نمی‌داند دست کیست. مگر می‌شود؟ بله، من می‌توانم همین هتل را با قولنامه از صاحبش بخرم. همه فکر می‌کنند که صاحبش فلانی است؛ درحالی‌که صاحبش مولوی فلانی است. بعد هم یک مقدار پیازداغش را اضافه می‌کنی. می‌دانستید تمام مسیر مشهد به تهران، تمام دو لاین را سنی‌ها خریدند. می‌دانستید؟ مملکت مگر صاحب ندارد؟ صاحب دارد؛ اما صاحبش اطلاع ندارد؛ چون علم غیبش را اجازه ندارد در مورد قولنامه استفاده کند.

شما واقعاً الان نمی‌دانید که زمین‌های اطراف حرم مال کیست؟

نمی‌دانید زمین‌های اطراف میدان شهدا مال کیست؟

یک چیز جالب بگویم. فرودگاه قم را ساختند. باند و اجزایش را ساختند. نزدیک افتتاح یک نفر گفت که زمین مال من بوده است. پروژه کلاً خوابید و ما الان با قطار می‌آییم. آقایان فقها فکر کنید که چه کار کنیم؟ یا باید معاملات مردم را باطل کنیم؟ بینه، ناموس فقه را باید بگویم اعتبار ندارد یا به یک‌تکه کاغذ هولوگرام دار که اسمش را سند رسمی می‌گذارید، باید جلوی بینه بایستد! چه کار کنیم؟

راه‌حل‌های اولیه

عمق فاجعه را هم متوجه شدید؟ عمده گرانی زمین مال همین است.

خانه و زمین چرا گران است؟ چون دولت با ابزار مالیات می‌تواند قیمت را کنترل کند. وقتی شما نمی‌دانی این خانه مال کیست و این زمین مال کیست، ابزار کنترل مالیاتی نداری. الان طرف، راست و دروغش با خودش، به صورت قولنامه‌ای ۲۰۰ آپارتمان در تهران خریده است. در یک منطقه قیمت می‌تواند کامل تغییر کند. مثلاً فرض کنید در یک منطقه، صد واحد آپارتمان اگر آزاد بشود، قیمت آپارتمان می‌تواند عوض شود.

معلم بیچاره سر برج از حقوقش مالیات کم می‌کند و آن طرف آن همه مال دارد و بازار را به هم می‌زند، دولت نمی‌تواند از او مالیات بگیرد. تبعات را متوجه شدید؟ حالا راه‌حل با شما.

طلبه: نمی‌شود یک سامانه نقل و انتقالاتی باشد که همه از طریق آن صورت بگیرد و اگر کسی می‌خواهد ملکی را خرید و فروش کند، باید از طریق آن سامانه عمل کند. اگر این سامانه نقل و انتقالات اتفاق بیفتد و فقط آن رسمیت داشته باشد؛ نه قولنامه و چیزهای دیگر، این مشکلات حل می‌شود.

استاد: سامانه را می‌گذاریم؛ اما هنوز معاملات عادی مردم را ابطال نکردیم. یک کسی می‌گوید که من حال کردم و در سامانه ثبت نکنم. من و شما نشستیم و تخمه می‌خوردیم و یک‌دفعه آپارتمان را بفروشیم.

طلبه: مدت ۶ ماه در نظر می‌گیریم.

استاد: در این شش ماه، به ده نفر بفروشیم. در ده شب به ده نفر

می‌فروشیم.

طلبه: یک مشکل دیگر هم هست که این کسانی که نمی‌روند به صورت

رسمی بخرند، به این خاطر است که از مالیاتش می‌ترسند.

استاد: بله. الان می‌دانید دیگر چیزی که پشت سر ما آخوندها سر قانون الزام می‌گویند چیست؟ می‌گویند این‌ها خودشان کارتل‌های اصلی اقتصاد زمین هستند. به همین خاطر از شفافیتش می‌ترسند. دروغ می‌گویند. از این فحش‌ها هم می‌خوریم. مثلاً آقای فالانی که این قدر محکم جلوی چنین قانونی ایستاده است، به خاطر این است که فالانی برادرش است و او هم زمین‌خوار است و حاشیه دارد. آبروی روحانیت و دین و خدا و پیغمبر هم می‌رود. پیشنهادی غیر از ابطال بدهید که بشود حل کرد.

جایگاه بخشی دویاره به علما در معاملات

طلبه: قبل از زمان رضاشاه که اسناد رسمی را درست کرد، مردم برای اینکه به اسناد خودشان اعتبار بدهند، به عالمی می‌دادند که امضا کند. الان هم بگوییم که آن بینه حتماً باید عالم دین و مشهور و شناخته شده باشد.

استاد: اینکه شما در هر منطقه‌ای بخواهید، مثلاً در شهر تهران بخواهید معاملات شهر تهران را به تأیید حسی عالم دینی بسپارید؛ چون تأیید باید عن حس باشد. تهران ۱۴ میلیون جمعیت دارد. از ۱۴ میلیون هر خانواده ۱۴ نفر باشند، یک میلیون خانه می‌شود. تهران فقط حدود ۴ یا ۵ میلیون خانه دارد. سرانه برای یک میلیون نفر، یا صد هزار نفر یک عالم نگذاریم. اگر بخواهیم برای هر صد هزار نفر عالم بگذاریم، برای تهران باید ۱۴۰۰ تا عالم برجسته بگذاریم. فقط تهران ۱۴۰۰ نیاز دارد. من چطور برای قلعه گنج کرمان و میناب و استان خوزستان چه کار کنم؟ پیشنهاد خوبی است؛ اما عدد و رقم می‌خواهد.

طلبه: فقط در قم اجرایی است.

استاد: جالب است بدانید، بیشترین زمین خواری‌ها... پرونده‌های بزرگ ده سال اخیر زمین خواری در کشور مثلاً یکی‌اش پرونده بزرگ چند هزارواحدی پردیسان بود که بحران شده بود. پول علمای برجسته را در آن پروژه خوردند. پس ما مسئله را که خوب حل‌اجی می‌کنیم، در اکثر مواقع این‌طور است وقتی مسئله را خوب حل‌اجی می‌کنیم، متوجه این می‌شویم که یا باید بگوییم که فقه پاسخگو نیست که این خلاف قطعیات است. اینکه فرمایشات حضرت امام که فقه تئوری اداره جوامع اسلامی از گهواره تا گور است، این واضح است. فقه جواهری چنین است و چنان است، واضح است. این که در روایات، شریعت پیامبر جهانی است و جهانی می‌تواند اداره کند که نمی‌توان از آن کوتاه آمد. پس انگار ما در فقه‌مان یک مقدار گیر داریم.

اختلاف اصلی در بحث

من می‌خواهم به بحث اولم برگردم و این بحث را هیچ‌جا نگفتم و احتمالاً در شهریه‌ام اثر دارد؛ اما به نظرم برای شما که رشته تخصصی فقه و اصول هستید، بسیار مهم است. رفا در بسیاری از موارد، همین موردی که عرض می‌کنم (سند عادی و رسمی) دعوی اصلی و قانونی ما با آقایان مخالف سر این است که مگر بینه را می‌شود از اعتبار ساقط کرد؟ بینه! قاعده ید؟ ما وقتی بررسی کردیم، نه با قول عالم شاذ در قرن ۴، فقهای برجسته، نه، خود امام در موضوع بینه و اصولاً امارات ظنی اثبات، خود امام معتقدند که اگر شما امارات ظنیه، حالا در تعارض که بماند؛ حتی می‌شود اثبات کرد که قبل اینکه به تعارض بخورد، اگر شما یک مسیر اطمینانی و یک مسیر علمی داشته باشی، آن امارات از اعتبار ساقط است. خلاف شرع نمی‌گوییم که شورای نگهبان خلاف شرع می‌گوید.

راه‌حل نهایی

مسئله را صورت‌بندی کنم و چند جمله بگویم و عرضم را تمام کنم.

سؤال: قانون این است که ۵ سال فرصت می‌دهم و همه آن‌هایی که ادعا دارند که فلان زمین را دارند، ادعایش را ثبت کنند. در طی این ۵ سال، همه ادعاها را بررسی می‌کنم و بر اساس آن چیزی که دادگاه حکم کند، سند می‌دهم و بعد ۵ سال، یک چیزی به نام کاداستر داریم، فرانسوی است و گفتنش سخت است. الان می‌دانید دیگر بر اساس جی پی اس، تمام نقشه ملک را با میلی‌متر در سندتان مشخص می‌کند. می‌گوید بر اساس کاداستر، به همه زمین‌ها سند می‌دهم و در سامانه ثبت می‌کنم. این فاز اول است.

در فاز دوم گفته می‌شود که معامله بدون این سامانه باطل است. یعنی نه چیزی جابه‌جا شده است و نه اینکه دادگاه بر اساس آن معامله کرده است. من و شمایی که می‌خواهیم فقهی کار کنیم: صورت مسئله ما این است، خوب دقت کنید. دارم ۵ سال دیگر و بعد از وجود این سامانه را می‌گویم.

آیا وجود سامانه‌ای که اطمینان بر مالکیت طرف معامله ایجاد می‌کند، وجود سامانه اطمینان‌بخش، اثر شرعی دارد یا ندارد؟ من مسئله را این‌طور تقریر می‌کنم. می‌گویم ۵ سال بعد یک سامانه‌ای دارم که حتی اگر یک زمینی معارض دارد، معلوم است. موبایلت را بر می‌داری و پلاک ثبتی زمین را می‌زنی و می‌گوید زمین، معارض دارد. مالک زمین، آقای فلانی است. اموال دولتی است. زمین دولتی داریم. آیا وجود چنین سامانه‌ای اثر شرعی دارد یا ندارد؟

اثبات اثر شرعی داشتن سامانه

ما سه تا حد وسط می‌گوییم و بر اساس این سه حد وسط می‌گوییم که اثر شرعی دارد:

۱. همین که الان عرض کردم. وجود سامانه اطمینان بخش در جایی که مال معتنا به است. معمولاً ملک این طور است. وجود این سامانه در جایی که مال، معتنا به است و بازار، بازار اتهامی است؛ یعنی خرید و فروش مال غیر در آن زیاد است، وجود این سامانه، حد وسط اول، وجود این سامانه اعتبار امارات ظنیة اثبات مالکیت را ساقط می کند و از بین می برد و باطل می کند؛ یعنی دیگر شما نمی توانی در جایی که مال معتنا بهی داری و گرگ بازار است و مال غیر در آن خرید و فروش می شود و شما با یک پیامک می توانی بفهمی که کسی که زمینش را می فروشد، زمین خودش را می فروشد یا زمین غیر را می فروشد؟ در اینجا اعتبار قاعده ید از بین می رود و شما نمی توانی به قاعده ید مراجعه کنی. این حد وسط اول بود.

۲. حد وسط دوم: احراز مالکیت در بیع، شرط صحت معامله است. احراز مالکیت امر عرفی است. حالا شمای عرف، من تمام زندگی ام را فروختم که سه میلیارد شده است. با این سه میلیارد می روم آخر طبرسی دوم و می گویم یک خانه بده. طرف می گوید این خانه خدمت شما. من می بینم که این آدم ظاهر الصلاح است و ریش دارد و کلید خانه هم دستش است و با او قولنامه می نویسم. شما عرف هستید. به کارم توجه کنید. از من می پرسند چه کردی؟ می گویم آدم ظاهر الصلاحی بود، کلید خانه هم دستش بود، قولنامه کردیم. شما چه می گوید؟ می گوید در جایی که با یک پیامک می توانی احراز کنی که مالک هست یا نه و در جایی که همه زندگی ات را می گذاری و بازار هم گرگ بازار است، از نظر من تو اصلاً احراز مالکیت نکردی. شرط صحت معامله را محقق نکردی و معاملات باطل است.

۳. حد وسط سوم که خیلی چیز پر دامنه‌ای است، قاعده اختلال نظام است. حضرت امام معتقد هستند که قاعده اختلال نظام، هم حکم وضعی و هم حکم تکلیفی هر دو را اثبات می‌کند. این حرفشان، حرف نسبتاً خاصی است که مشهور این را نمی‌گویند. ایشان قاعده اختلال را حکم اولی می‌دانند. من خارج از سامانه که معامله می‌کنم، باعث می‌شود اطلاع حاکمیت از املاک به هم بریزد. اطلاع حاکمیت از مالکیت را از بین می‌برم و این باعث مختل شدن نظام معیشت مردم و نظام حکمرانی حاکم و این‌ها می‌شود. این کار من نه تنها باطل است، حکم وضعی که بفرمایید حرام هم هست. یعنی حکم حرمت می‌توانیم بدهیم. نه تنها حکم باطل؛ بلکه حکم حرمت هم بر اساس اختلال نظام است.

حاج آقا خیلی خفن بود، خیلی حرف‌های خاصی زدید. چیزهایی که گفتیم برایتان جدید بود؟ اختلال نظام، تقدم که اقوالش را مفصل را در حلقه ثانیه خوانده بودیم که در تعارض اماره و علم چه باید کرد و اختلافات مختلف بود و تفاوت نظرهای مختلفی بود.

در یک جاهایی اجازه می‌دادند، بعضی‌ها قائل به تفصیل بودند، ما حرف جدیدی نزدیم. شاید این بحث احراز مالکیت یک مقدار جدید باشد؛ البته اینکه نشیندید نه اینکه بحث خاصی است؛ از بدهتش است که آقایان بحثش را مطرح نمی‌کنند.



جایگاه موضوع‌شناسی و خطر
مذاق متشرعه



جایگاه موضوع‌شناسی

نکته‌ای که وجود دارد که این مسئله حل می‌شود اینجاست. این عرض آخرم است. چرا به ذهن رفقای که نشستند، حاج‌آقای توکلی، حاج‌آقای شاکری که نشستند این را حل کردند، چرا این پاسخ به ذهن این دوستان رسید و به ذهن آن دوستان دیگر نرسید؟ یک جواب دارد. مسئله را درست تحلیل کردند.

بنده معتقد هستم، قبلاً این عدد متفاوت بود. قبلاً فکر می‌کردم ۵۰ درصد حل مسئله فقهی، موضوع‌شناسی است؛ الان به جد معتقد هستم که ۷۰ درصد حل مسئله فقهی، به تحلیل دقیق موضوع است. اگر ما موضوع را دقیق تحلیل کنیم، پاسخ خودش می‌آید. همین الان قبل از اینکه اینجا بیایم، در اتاق اساتید با حاج‌آقای صدر زهار می‌خوردیم. گپ می‌زدیم. حاج‌آقای صدر استاد کفایه ما بودند. فکر کنم استاد همه ما هستند. چند نسل، خیلی به ایشان ارادت داریم و ایشان هم خیلی آدم ملا و باسواد و دقیق و مو را از ماست بیرون بکش و وجود ایشان برای مدرسه نواب برکت است.

نشسته بودیم و گپ می‌زدیم. من قشنگ حس امتحان شفاهی‌های آخر ترم را گرفتم. تکیه دادند و گفتند این سند عادی و سند رسمی که می‌گویید چیست؟ گفتم اگر بخواهم بازی فقهی در بیاورم، حاج‌آقا پوستم را می‌کند. گفتم حاج‌آقا مسئله این است. شروع کردم به مسئله را خوب تبیین کردن و تالی فاسدهایش را گفتن و... حاج‌آقا فکر کردند و گفتند راه حل دارد. شروع کردند و چند نکته را فرمودند. گفتم بله حاج‌آقا، دقیقاً همین را گفتیم.

من یادم است حاج‌آقای حسینی خراسانی، در قم با ایشان جلسه داشتیم. مسئله را بازگو کردیم. حاج‌آقا مسئله را که خوب متوجه شدند، فکر کردند و

گفتند راه‌حل دارد. حاج‌آقای رئیسی، این را موقعی که قوه بودند به معاونینشان گفته بودند که وقتی این را به آقا توضیح دادم، آقا فرمودند این راه‌حل دارد. به آن فکر کنید ببینید راه‌حلش چیست. هر کس مسئله را متوجه می‌شود، حدود راه‌حل هم به ذهنش می‌رسد. بعد حاج‌آقای صدر یک جمله‌ای گفتند و اشاره به چند شخص کردند و گفتند این‌هایی که مخالفت می‌کنند، سواد ندارند.

خطر مذاق متشرعه

این خیلی مهم است که مسئله را خوب بشناسید. دوم همین چیزی که در بحث ورود زنان به ورزشگاه داشتیم. این را هم دقت کنید. قتلگاه تفقه، مذاق متشرعه است. یک نامه‌ای حضرت امام به آیت‌الله غدیری سر قضیه شطرنج دارد. دوست دارم نامه را برایتان بخوانم؛ اما وقت گذشته است. نامه را نمی‌خوانم؛ خودتان نامه را بخوانید. جمله آخر نامه این است که اگر شما فکر کردید که ما باید به‌خاطر مراعات یک عده مقدس‌نمای احمق، تعبیر دقیق حضرت امام، یک عده مقدس‌نمای احمق، حکم خدا را نگوئیم، من این‌طور نیستیم. من حکم خدا را می‌گویم؛ ولو که یک عده مقدس‌نمای احمق، ناراحت بشوند. بگذار بشوند.

قتلگاه تفقه، مذاق متشرعه است. واقعاً، انصافاً بالاغیرتاً اگر شما در مسئله ورود زنان به ورزشگاه بررسی فقهی کنید و احساس کنید که انگار اشکال شرعی ندارد، تبعات اجتماعی که کار من فقیه نیست. جامعه‌شناس برود به تبعات اجتماعی اش فکر کند. من فقیه باید حکم شرعی را بگویم و در قم در سال‌های ۹۰ یا ۹۱ باشید، جرئت داریم که بگوئیم به لحاظ فقهی اشکال ندارد؟! با فتاسه می‌زنند.

قتلگاه تفقه مذاق متشرعه است. نمی‌گوییم مذاق فقه، بلکه مذاق متشرعه است؛ چون متشرعه عمدتاً سواد فقهی زیادی هم ندارد؛ ولی ذائقه‌ای دارد.

مسئله روزه دختر تازه به بلوغ رسیده

یک مثال دیگر بگوییم و تمام. من چند وقت پیش، ماه مبارک سال پیش، این دختر کوچک ما تازه به سن بلوغ رسید، خیلی در روزه‌گرفتن و این‌ها اذیت است. من یادم بود موقعی که عروه می‌خواندیم، اگر کسی به عسرو حرج بیفتد که اصلاً نباید روزه بگیرد، اگر کسی روزه‌گرفتن برایش سخت باشد، یک تخفیف‌هایی دارد. دوازدهم سرچ می‌کردم دیدم که آیه هم دارد که «یطیقونه ففدیه طعام مسکین»^۱ یک تعبیر این طوری داریم. اطاقه، انگار یک عنوان فقهی است و دارد حکم اطاقه را می‌گوید. گفتیم برویم مصادیقش را پیدا کنیم. در روایات، از زن حامله و پیرمرد و پیرزن و بچه و کودک دارد تا جایی که من احساس کردم که این قابلیت الغاء خصوصیت دارد. کارگر ۳۵ ساله‌ای که واقعاً... چون آیه اطلاق هم دارد.

بعد یک چیزی شد، شاید در جلسات دوشنبه و چهارشنبه این موضوع را بررسی کنیم، یک بررسی فقهی جالبی شد و انگار که می‌شد بر بچه‌های تازه بلوغ‌یافته، سخت نگرفت؛ عمامه‌های صورتی و... احکام روزه را آدم فکر می‌کند اگر بخواهی صریح‌تر بگویی، متشرعه ناراحت می‌شوند.

لذا به نظرم دو تا نکته عرض کردم: نکته اول و مهم‌تر بحث موضوع‌شناسی است. شما هر موضوعی را دقیق بشناسید، حکمش را قطعاً،

یک کسی که مکاسب را خوب خوانده باشد، موضوع را خوب خوانده باشد، حول و حوش جواب را تا ۶۰ یا ۷۰ درصد پیدا می‌کند. دوم رودروایی است. رفقا، به نظرم انقلاب اسلامی در دههٔ پیش رو، در ده یا بیست سال پیش رو بیشترین تقابله با جریان تحجر است. جریانی که فقهی را قائل است که مذاق متشرعه است؛ نه فقهی را که مستنبط از آیات و روایات به طور دقیق است. والحمدلله رب العالمین.





سوالات



دبیر علمی: با تشکر از استاد گران قدر حضرت استاد حاج آقای جلالی که وقت ارزشمندشان را به ما دادند و بر ما منت نهادند. در این بخش وارد پرسش و پاسخ می‌شویم که اگر دوستان سؤالی دارند، بپرسند.

رویکرد فقه مضاف

حالا سؤالی که خود حقیر از محضر استاد دارم این است که باتوجه به گستردگی که در دانش فقه صورت می‌گیرد و هست، یادم است آقای علیدوست دو سال پیش می‌گفتند که اگر از الان تا ۲۰ سال دیگر کار بشود، ۹۵ درصد از موضوعات فقهی هنوز جای کار دارد و ۵ درصد کار کردیم. باتوجه به این گستردگی که در دانش‌ها خصوصاً فقه دارد صورت می‌گیرد، آیا بهتر نیست که ما از رویکرد عمومی و تخصصی عبور کنیم، یعنی همین رویکردی که دوستان دارند و سطح خارج ما دارد و به رویکرد تمحض و تمرکز یا فقه‌های مضاف وارد بشویم. بحث اجتهاد متجری را عرض می‌کنم.

استاد: من با این موضوع مخالف هستم. فقه خیلی یکپارچه است. چون شما برای حل یک مسئله یک وقت‌هایی می‌بینید نکات اصلی حل این مسئله در یک باب دیگر مطرح شده است؛ لذا من معتقد هستم که یک فقه یا کتاب‌هایی خلاصه‌تر از مدارک العروه یا مستمسک مرحوم حکیم و یک مقدار چاق‌تر و حجیم‌تر از دروس تمهیدیه، یک کتاب بینابینی که امهات استدلال‌های فقهی فقها را ذیل مسائل جمع کرده باشد، آدم در این حد باید به تمام فقه مسلط باشد؛ از طهارات تا دیات.

یعنی اگر ما یک لمعه چاق و چله‌تر می‌خواندیم، یا همین دروس تمهیدیه را اگر یک مقداری چاق و چله‌تر می‌خواندیم، همین کافی بود. این را هم بگویم که خیلی اقتضایی انسان به سمت یک عرصه‌ای کشیده می‌شود. من مخالف

هستم که اینجا، حلقه‌های مختلف اقتصاد و فرهنگ درست کنیم. معتقدم که مدرسه باید خودش را به مسائل نظام وصل کند و به اندازه مسئله‌هایی که ایجاد می‌شود، آدم‌ها را در واقعیت حل مسئله بیندازد و این طور شکل بگیرد؛ اما اینکه انتزاعی فقه اقتصاد کار کنیم و با مسائل اقتصاد هیچ ربطی نداشته باشیم، چیزی از آن در نمی‌آید. با این دو تا ملاحظه موافق هستیم؛ اما اولاً اینکه ما کلاً همه ابواب فقهی را نخوانیم، مخالف هستیم یا اینکه کلاً وارد لایه تخصصی به این معنا برویم، باز هم به نظرم کار در نمی‌آید.

جایگاه تبعات اجتماعی برای فقیه

طلبه: فرمودید آن تبعات اجتماعی به فقیه ربط ندارد!

استاد: تبعات اجتماعی یک بخشی‌اش مؤثر در حکم شرعی است که در خود فقه هم خیلی معروف است که مثلاً اینکه توالی فاسد معتنابه درست است؛ ولی یک بخشی‌اش به فقه به معنای قانون ربطی ندارد. به قانون ورود زنان به ورزشگاه ربطی ندارد. مثالش را بخواهم بگویم، مثلاً نیروی انتظامی نوع برخوردش چه باشد یا مثلاً چطور جدا بشود، چطور بلیت‌فروشی انجام شود، یک سری مسائلش در حوزه فقه نیست. در بررسی‌های اجتماعی مسئله هست. بله، بعضی از موضوعات اجتماعی در فقه اثرگذار هست.

تالی فاسدهای راه‌حل نهایی

طلبه: من فکر می‌کنم اگر این موضوعی که شما گفتید، همین ثبت‌اسناد رسمی اگر بخواهد الزامی بشود و اسناد عادی از اعتبار بیفتند، درست است در نگاه اول چیز خوبی است؛ اما یک سری پیامدهایی دارد و مستلزم این است که فقه جدیدی ایجاد بشود. مثلاً همین اینکه بیاییم از اساس اعتبارش را ساقط بکنیم، دیگر به معاملاتی که این طور باشد، ترتیب اثر داده نشود؛ درحالی که

دادگاه موظف است بین هر دونفری که دعوا وجود دارد، دعوا را خاتمه بدهد و بینه‌ای که شما فرمودید، یکی از مثال‌هاست. دیگر اینکه در معاملات الزام بکنیم و دفتر اسناد رسمی این ثبت بشود و هزینه‌ی اضافه‌تری دارد و مسائلی که در پی این وجود دارد؛ از قبیل اینکه دولت آگاهی پیدا می‌کند بر تمام املاک مردم و احساس می‌کنم در زندگی خصوصی مردم دخالت می‌شود که ولاتجسسوا.

استاد: آن ولاتجسسوا را شما می‌دانید که در موضوع مالیات، واجب است. برای اخذ مالیات مثلاً زکات، مأمور اخذ زکات گوسفندها را می‌شمرده است و ثبت می‌کرده است و سال بعد هم می‌شمرده است و می‌گفته است که سال بعد هم بده. در مالیات یا اراضی خراجیه می‌گویید لاتجسسوا ان شاء الله که بز است و هر چه کاشت و خورد و برد و مالیات خواستی نده، این اتفاقاً مستلزم فقه جدید است. اتفاقاً در موضوع مالیات خیلی سخت‌گیر است و آدم می‌کشد.

ترجیح امر اطمینانی بر ظنی مشهور

نسبت به موضوع، مسائل مستحدثه همین‌طوری هستند. باب اجتهاد و تقلید در کفایه می‌خوانید. اول اجتهاد و تقلید مرحوم آخوند می‌گوید که باب اجتهاد و تقلید هیچ‌آیه و روایتی ندارد. زمانه عوض شده است و شما وارد دوران جدید شدی، فقه جدید برایش خلق می‌کنی، بدون اینکه حتی یک آیه و روایت داشته باشد.

می‌خواهم بگویم اشکال شرعی که ندارد یا مثلاً مشهورات فقهی را در موارد اضطراری خلق نکردی و نزع بئر مثلاً در یک مقطعی از تاریخ عوض نشد؟ مشهور بود و در یک مقطعی از تاریخ عوض شد. می‌خواهم بگویم که شما نمی‌توانید با ادعای تمدن، حاضر نباشی یک امر ظنی را فدای یک اطمینانی

بکنی. بگویی نه این ناموس فقه است. یک مقدار ناموسش را جمع کنی که بشود یک کاری با آن کرد. این جور که شما این قدر دایره باز می‌کنید که مثلاً به بینه که حق نداریم چیزی بگوییم.

مثلاً تراشیدن ریش، هیچ‌کس فتوا به تراشیدن ریش نداده است؛ چون هیچ دلیلی غیر از شهرت ندارد. حالا این شعار دین شده است و نداشتنش شعار بی‌دینی شده است. این‌ها به نظرم چیزهایی شده است که اگر می‌شود بگذارید دست بزنیم. مثال‌های متعددی از این چیزها وجود دارد که به نظرم این طور سر این مسائل فقه ایستادند که این قدر عمق ندارد. این‌ها را باید یک مقداری شجاعت به خرج بدهد.

طلبه: شما درست می‌فرمایید که نیاز هست برای تمدن‌سازی باید این‌ها را تغییر بدهیم؛ اما فرض کنید اگر ما بخواهیم این قدر دامنه‌اش را گسترش بدهیم که یک فقه جدید بیاوریم که اصلاً این فقه جدید ما از آیات و روایات هیچ دلیل و استدلالی برای ما وجود ندارد و صرفاً برای اینکه...

استاد: ما اصلاً چنین حرفی نمی‌زنیم. ما اتفاقاً می‌گوییم جایی که آیه و روایت ندارد، بی‌خیال بشوید. همین موضوع بینه، قاعدهٔ بد شما می‌دانید که بین علما اختلاف است که آیا این اصل است یا اماره؟ این مورد تردید است. بزرگان فقهای همین امروز در اصل و اماره بودن این اختلاف دارند. بزرگان و فحولی می‌گویند اصل است و بزرگان و فحولی می‌گویند اماره است. حالا اینی که هنوز معلوم نیست که اصل است یا اماره است، این طور عمامه به زمین می‌کوبی، درست است؟

مجری: وقت کلاس چون به پایان رسیده است، اگر صلاح می‌دانید بعد

از جلسه بپرسید.

طلبه: خیلی تشکر می‌کنم. جلسات با این سبک موضوعات خیلی کم پیدا می‌شود. باتوجه‌به شناختی که من از شما دارم، شما با بقیه متفاوت هستید. استاد: ما هم یک طلبه ساده مثل امام خمینی.

طلبه: جدا عرض می‌کنم، در بحث الگوریتم اجتهاد و این‌ها، محدود افرادی در این زمینه کار کردند و یکی که خوب کار کرده است و تعریف شنیدیم، شما بودید. احساس می‌کنم دارای یک سبک و ایده و نظری در تحصیل فقه هستید.

استاد: همین‌ها باعث می‌شود که عمامه را بگیرند. طلبه: اگر شما و مسئولین پژوهش صلاح بدانند، دغدغه‌اش ایجاد شد... استاد: حالا این هفته گذشته یک جلسه‌ای دوشنبه و چهارشنبه در مدرسه راه انداختیم. همین‌طور کشکولی است. فقه الفقه است. ناظر به همین مباحث یک جلسه‌ای راه انداختیم و دوستانی که تمایل دارند، از نظر ما که مانعی نیست که تشریف بیاورند. در خدمت هستیم. اتفاقاً بحثی که شروع کردیم، بحث تعریف فقه و ابعاد فقه است. یک جلسه‌اش رفته است، جلسه‌های بعد را می‌توانید تشریف بیاورید.

مجری: با تشکر از استاد گران‌قدر و اعزه حاضر در جلسه، بسیار سپاس گذاریم از استاد عزیز و دست‌بوس ایشان هستیم که وقت ارزشمندشان را در اختیار ما قرار دادند. ان‌شاءالله خداوند توفیق بدهد که گام‌های مؤثری در عرصه فقه برداریم به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.